

دکتر خسرو فرشید ورد

دستور تاریخی زبان فارسی

(تحول ارزش کاربرد فعل در زبان فارسی)

در طول تاریخ زبان از وسعت دامنه استعمال فعل فارسی از جنبه‌های مختلف کاسته شده است و فعل به مرور زمان روبه محدودیت و سادگی نهاده است. بنابراین سیر فعل از گستردگی و وسعت دامنه استعمال به سوی محدودیت و سادگی قانون اساسی تحول فعل است.

یکی از این موارد کاهش ارزش معنایی کاربرد فعل است که مانند بسیاری دیگر از جنبه‌های فعل به محدودیت و سادگی گرائیده است. به این معنی که در قدیم یک شکل خاص از فعل از امروز کاربرد بیشتری داشته است مثلاً ماضی مطلق به جای مضارع التزامی و اخباری هم بکار می‌رفته یا ماضی التزامی به جای ماضی نقلی و مضارع التزامی هم می‌آمده است.

پیش از ورود به بحث اصلی یادآوری یک نکته برای خواننده گرامی لازم است و آن این که نام امروزی بعضی از فعلها با بعضی از موارد استعمال آن در قدیم متناسب نیست بلکه مغایر و متضاد هم هست مثلاً اصطلاح مضارع التزامی (مثل برود) و مضارع اخباری (مانند می‌رود) اگر امروز برای نمونه‌هایی که مثال آوردیم درست باشد در قدیم برای همین نمونه درست نیست زیرا هر یک از این دو نوع فعل هم به جای مضارع التزامی امروز بکار می‌رفته‌اند و هم به جای مضارع اخباری بنا بر این نامی که به افعال داده‌ایم به اعتبار امروز است نه به اعتبار گذشته.

ما در این مقاله بعضی از موارد استعمال فعلهای فارسی را می‌نویسیم که بر اثر تحول فعل امروز منسوخ شده‌اند. تاریخ متروک شدن این موارد استعمال را به دقت

نمی‌توان تعیین کرد آنقدر هست که بعضی از آنها خیلی زودتر منسوخ شده‌اند که ما به آنها اشاره کرده‌ایم ولی غالب ارزش کار بردها تا قرن نهم و دهم نیز کشیده است .

و ما در اینجا از موارد استعمالی که امروزه رایج است سخن به میان نیاورده‌ایم و برای دانستن این موردها باید به دستور امروز تألیف نگارنده رجوع کرد . ضمناً برای پرهیز از اطاله کلام غالباً به آوردن يك مثال اکتفا شد زیرا اگر میخواستم همه مثالها را که در عین حال جالب هم هستند بیاوریم حجم مقاله ده برابر می‌شد :

ماضی مطلق

ماضی مطلق در قدیم در این موارد نیز بکار می‌رفته است :

۱- به جای مضارع التزامی امروز: و چون کار او نظام گرفت و بنواشد روی به- بخارا نهاد بی آنکه از حضرت اجازت خواست یا استطلاع رأی کرد (ترجمه تاریخ یمنی چاپ بنسنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۹۳). (۱) یعنی اجازت خواهد یا استطلاع رأی کند .

چه کسی زودتر بگویی و گر نه ناچیز شدی (دارا بنامه بیغمی ج ۱ ص ۲۰۸ چاپ بنسنگاه ترجمه و نشر کتاب) یعنی ناچیز شوی .

مرحوم بهار در سبک شناسی (ج ۱ ص ۳۵۳) این مورد را استعمال ماضی به جای مضارع محقق الوقوع نامیده است و فعلهائی که مثال زده بیشتر محتمل الوقوعند نه محقق الوقوع یعنی معادل فعل به وجه التزامی اند و میدانیم که وجه التزامی یا به تعبیر دکتر خیامپور وجه احتمالی درست در مواردی بکار می‌رود که فعل محقق - الوقوع نیست زیرا بر آرزو ، خواست ، شك و مانند آنها دلالت می‌کند .

۲- به جای مضارع اخباری: سی سال شد تا در آنجا می‌باشد (تاریخ بیهقی تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی ص ۳۳۸) یعنی سال است .

۳- به جای ماضی نقلی : لام مفاعلتن را بدین زحاف از حرکت بازداشته‌اند و آن را به عصب تشبیه کردند (المعجم ص ۶۰ چاپ ۱۳۱۴ تصحیح مدرس رضوی و قزوینی) یعنی تشبیه کرده‌اند .

۴- به جای ماضی التزامی: جملهٔ عیار پیشکان را کشتند و شغال پیل زور باچند تن دیگر گرفته بودند ممکن باشد که ایشان را نیز کشتند (سلك عيار ج ۱ ص ۱۰۵ چاپ اول تهران) یعنی نیز کشته باشند ، (۱)

ماضی نقلی

در قدیم سه نوع ماضی نقلی بوده است یکی همانست که امروز هم رایج است (رفته‌ام ، رفته‌ای ...) دیگر آنکه با استم ، استی ... ساخته می‌شده است سوم آنکه با هستم ، هستی ، هست بوجود می‌آمده است .

ماضی نقلی قسم اول

این قسم ماضی نقلی در گذشته در این موارد نیز بکار می‌رفته است :

۱- به جای ماضی مطلق : و فرمود تا هر جامه زر را يك بالش زر بداده‌اند (جهانگشا ج ۱ ص ۶۰) یعنی بدادند .

۲- به جای ماضی استمراری : اگر این آیت نیست قاضیان هلاک شده‌اندی (۲)

۱- ماضی مطلق در قدیم با به‌هم بکار می‌رفته است مانند بیدید و برفت و گاهی در ماضی منفی به‌ونه با هم جمع می‌شده‌اند مانند بزفت (بیهقی ۴۱۲) .
بر اثر الحاق پسوند فعلی «ای» به آخر ماضی مطلق ماضی استمراری عادتی و یا نوعی ماضی التزامی که امروز دیگر رایج نیست بوجود می‌آمده است و در این زمان در مورد اخیر مضارع التزامی بکار می‌برند مانند : وزهره نداشت که بپرسیدی (بیهقی ص ۳۶۰) یعنی که پرسد .

۲- چنانکه در مثالهای بالا دیدیم ماضی نقلی در قدیم با «به» و پسوند فعلی «ای» نیز می‌ ←

(تفسیر کمبریج به نقل از زبان کهنترین آثار نثر فارسی (۱) تألیف ژیلبرت لازار (۲) بند ۴۷۲).

ماضی نقلی قسم دوم

این نوع ماضی که امروز منسوخ شده است در این موارد بکار می‌رفته است.

- ۱- به معنی ماضی نقلی معمولی: گفت که ممکن است که امروز پادشاه ما را نیت با رعیت بازگشتست (مر زبان نامه تصحیح قزوینی ص ۲۰)
- ۲- به معنی ماضی بعید: اگر نه آنست که امیر با جمع قرائع است یانه آن دل و تدبیر که وی داردهمه جهان گرفتستی (تاریخ سیستان تصحیح بهار ص ۳۱۷) یعنی گرفته بود.

۳- به معنی ماضی التزامی: اکنون آن عضله‌ها را که جالینوس شمار کردست من نثارکنم بی آنکه مرا مشاهدت افتادستی (۳) (هدایة المتعلمین به نقل از لازار بند ۴۷۲) یعنی مشاهدت افتاده باشد.

ماضی نقلی نوع سوم

مثالهای مربوط به این نوع ماضی از کتاب لازار بند ۴۸۲ نقل شده است و کار برد این فعل در قدیم نیز نادر بوده و بزودی نیز منسوخ شده است و مطابق شواهد موجود این فعل تنها به معنی ماضی نقلی بکار رفته است: شما چه می‌گوئید که با حق است

← آمده است و هم چنین باهمی و می و بصورت می خورده اند همی داشته است نیز استعمال می‌شده در این صورت فعل جدیدی به نام ماضی نقلی مستمر بوجود می‌آید که امروزه هم رایج است.

۱- La Langue des Plus Anciens Monuments de La Prose persane چاپ Gilbert Lazard - ۲ - ۱۹۶۳

ما از این پس این کتاب را به نام مؤلف آن لازار مینامیم.

۳- چنانکه دیده میشود پسوند «ای» به این قسم ماضی نیز می‌چسبیده است.

یا نیست، اندر تورات نام او و ذکر او دیده هستی گفتند که ما در تورات دیده‌ایم (ترجمه تفسیر طبری) دیده هستی = دیده‌ای. ما را خود محنت افتاده هست (تاریخ سیستان)، هنوز روزنه نور کثیر کشتن مانده هست (تاریخ سیستان). یعنی افتاده است و مانده است.

ماضی التزامی

در قدیم دو نوع ماضی التزامی بوده است یکی همانست که امروز هم برجایست (رفته باشم، رفته باشی...) و دیگری آنکه با بوم، بوی، بود... ساخته میشده و کاربرد آن در قرن هشتم و نهم از میان رفته است.

ماضی التزامی قسم اول

این فعل در قدیم این موارد استعمال را داشته که بعداً منسوخ شده است:

۱- به معنی مضارع التزامی می آمده است: قیصر گفت اگر این کار تو کرده‌ای به- هر يك كس كه آورده باشی ده هزار دینار ت بدهم (دارا بنامه بیغمی ج ۱ ص ۵۲۲) آورده باشی = بیاوری.

پس اگر طیبی مجلد اول از قانون بدانسته باشد و سن او به اربعین کشد اهل اعتماد بود (چهارمقاله تصحیح دکتر معین ص ۱۱۱) بدانسته باشد یعنی بداند.

۲- به معنی ماضی نقلی هم می آمده است و این مورد استعمال در قدیم فراوان بوده است: شاه سرور عجب ماند که این کار که کرده باشد (دارا بنامه بیغمی ص ۱۳۱ ج ۱) یعنی که کرده است.

این فعل با «به» و «می» نیز همراه می شده است مانند «بدانسته باشد» می پخته باشد (جهانکشی جوینی ص ۱۶۶ ج ۱). مرحوم بهار نوع اخیر را ماضی مشکوک نامیده است (سبک شناسی ج ۳ ص ۵۹).

این قسم فعل هنوز در افغانستان رایج است.

ماضی التزامی قسم دوم

این قسم فعل در این موارد بکار می‌رفته است. مثالهای ما از کتاب لازار بند

۴۸۳ نقل شده است :

۱- به معنی ماضی نقلی : آن چیزی که می‌گویم که فلان چنین می‌گوید آن نیازموده بودم (هدایة المتعلمین) یعنی نیازمودمام .

۲- در معنی ماضی التزامی که معنی اصلی آن است : چون از شب سبکی شده بود و... و من به بالین او نشسته باشم... شما در آنید (تاریخ بلعمی) شده بود = شده باشد. در مثالی که خواهد آمد فعل را هم میتوان به معنی ماضی التزامی گرفت و هم به معنی ماضی نقلی : هر که با من حرب کند با خدای آسمان کرده بود (تاریخ بلعمی) یعنی کرده است یا کرده باشد .

۳- به معنی مضارع التزامی : نیکوتر آدمی هر چیزی که اول بیند بترسد چون بارها دیده بود خوی شو: (۱) (قصص الانبیاء) دیده بود = ببیند .

«بوی» در اینگونه فعلها گاهی مخفف می‌شده و به صورت «بی» درمی‌آمده است مانند «بشناخته بی» (طبقات الصوفیه خواجه عبدالله نقل از لازار) یعنی شناخته باشی.

مضارع مجرد

مضارع مجرد آن است که از «به» و «می» و «هی» و «ای» و «می» و «هی» خالی باشد این نوع مضارع امروز (۲) از فعلهای بسیط نمی‌آید و فقط از فعلهای مرکب و شبه مرکب آن هم تنها برای وجه التزامی ساخته می‌شود مانند : می‌خواهم کار کنم ولی در قدیم اولاً از فعلهای بسیط هم می‌آمده است . ثانیاً برای وجه امری و اخباری و التزامی مجموعاً بکار میرفته است

۱- اینگونه فعلها با «به» و «ای» و «می» و «هی» تیزمی‌آمده است .

۱- مرادما از زمان امروز یعنی نثر رسمی و عادی امروز است و گرنه در شعر به تقلید

از گذشتگان میتوان همه نوع استعمال منسوخی را آورد .

اینک موارد استعمال آن :

۱- به معنی ماضی مطلق

به بیچارگی جان به نانی سپرد- خورش بازگیرند ازو تا بمرد (شاهنامه ج ۸ ص ۲۳۰۱ نقل از شاهنامه و دستور دکتر شفیعی) بازگیرند = بازگرفتند .

۲- به معنی امر حاضر : او را نیزه برسینه نهاد که نجیبی و گرنه زور کنم (دارا بنامه ص ۶۲ ج ۱) و همچنین است در این مثالها از کتاب لازار بند ۴۵۳ : «تانه کافر شو با» (ترجمه تفسیر طبری) یعنی «کافر مشو» در ترجمه «فلاتکفر» و «تانینداریا» (همان کتاب) یعنی میندار «ترجمه فلاتحسبن» .

۳- به معنی مضارع التزامی : تا هر چه خواهد با وی میکند (سمک عیار ج ۲ ص ۲۲۲) یعنی هر چه بخواید .

۴- به معنی مضارع اخباری : رسد آدمی به جائی که بجز خدا نبیند (سعدی) یعنی میرسد و نمی بیند .

۵- به جای فعل دعا - و این در صورتی است که با پسوند «ا» باشد مثال از کتاب لازار ص ۴۵۳ : نفرین کرد بر او و گفت رمیده باشیا از میان خلاق و .. و کم کرد یا از میان خلاق (۱) ترجمه تفسیر طبری) . ۶- مستقبل- در قدیم صیغه مستقبل به صورت امروز نبوده

مضارع اخباری

مضارع مجرد با «می» و «همی» نیز به همان معانی مضارع مجرد (جز در مورد دعا) نیز می آمده است ولی از قرن هشتم و نهم به بعد به شکل امروزی در آمده و تنها برای وجه اخباری بکار رفته است . اینک موارد استعمال منسوخ آن در قدیم :

۱- برای امر : سمک گفت من از پیش میروم و شما دنباله من می آئید (سمک عیار ج ۱ ص ۱۴۴) می آئید یعنی بیائید .

۲- برای مضارع التزامی : و اگر باز می گردیم بی ناموسی است (دارا بنامه

بیغمی (ص ۴۲۲ ج ۱) یعنی اگر بازگردیم .

۳ - برای ماضی مطلق : چنان افتاد که حصیری با پسرش بوالقاسم به باغ رفته بودند به باغ خواجه علی میکائیل که نزدیک است (بیهقی ص ۱۶۱) یعنی نزدیک بود .

مضارع التزامی

اگر بر سر مضارع مجرد «به» در آید شکلی بوجود می آید که امروزه آن مضارع التزامی میگوئیم ولی بهتر است برای موارد استعمال آن در قدیم آن را مضارع بائی بنامیم این فعل در قدیم بر امر حاضر و مضارع اخباری نیز دلالت میکرده است :

۱ مثال برای دلالت بر مضارع اخباری : مردان جهان مرا بتکوهند و گویند سمک در سرای نشست (سمک عیار ص ۴۷ ج ۲) یعنی مرا می تکوهند .

۳ مثال برای دلالت بر امر حاضر : از تو توقع آن دارم که تو معلوم کنی که ایشان در کدام حجره اند ؟ بیائی و مرا خبر کنی (دارا بنامه ج ۱ ص ۱۳۵) یعنی بیا و مرا خبر کن ۱

ماضی بعید

ماضی بعید نیز در قدیم در مواردی بیش از امروز بکار می رفته است از این قبیل :

۱- به معنی ماضی مطلق : چون بیامدم کلید در قفل افکنده بودم (سمک عیار ج ۲ ص ۲۸۴) . یعنی افکندم

۲- در موردی که امروز ماضی استمراری بکار می برند : می خواستم که تو هم بدان راه رفته بودی (سمک عیار) یعنی میرفتی یا بروی .

۳ - به معنی مضارع التزامی : همای بفرمود تا پنجاه غلام ترك پر بچهره باقباهای دینا و کلاههای بزرگ ملمع زرایستاده بودند (دارا بنامه طرسوسی ج ۱ ص ۴۵ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب) . ایستاده بودند یعنی بایستند .

۴- به معنی ماضی نقلی : گفت ای پدر دانی که چهارماه زیادت است تا در بند گرفتار آمده بودم(۱) (سَمَك عیار ج ۲ ص ۱۶۵) یعنی گرفتار آمده‌ام .

۱- گاهی اجزاء ماضی بعید در نظم و نثر قلب می‌شده است : آنجا خیکهای روع بود نهاده (تاریخ بلعمی به نقل از گنجینه سخن دکتر صفا ج ۱ ص ۱۸۳) . برسران میل مردی بود نشسته . (دارابنامه طرسوسی ص ۱۲۳) یعنی نهاده بود و نشسته بود ماضی بعید با «به» و «ای» و «همی» نیز می‌آمده است بصورت : برانده بود(بیهقی ص ۴۱۵) ایستاده بودی (طرسوسی ص ۴۵) می‌کرده بود (منطق الطیر) و گاهی با «به» و «می» هردو می‌آمده است : بمرده بودمی (تفسیر سوره آبادی از لازار بند ۴۷۰) . در مثالهایی که خواهد آمد برخلاف معمول «می» بین اسم مفعول و «بود» آمده است: اگر در کت اول که به خواستاری او آمده بود اگر داده می‌بود اینهمه فتنه و حرب و آشوب واقع نمی‌شد (دارابنامه بیغمی ج ۱ ص ۵۰) . اگر شاه سرور عین الحیوة را به فیروز شاه داده می‌بود امکان که ترا نیز بدو می‌دادند (همان کتاب ص ۴۹۲) .

شرح بلاغت حافظ، پختگی زبان، وقار بغیر، انسجام و خوشاهنگی کلام، مثل هرزیبائی و کاملی که سهمی از لایتنهایی دارد، از عهده من و هرکسی که بخواهد موازینی از آن بدست دهد خارج است. انسان باید شعر زیاد خوانده باشد، با استادان سخن زیاد سر و کار داشته و خسته شده باشد و بعد بحافظ برسد تا نمونه کمال را حس کند .
(نقشی از حافظ)